

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که دلیل دوم کسانی که می‌گویند: در محل نزاع نهی کراهتی داخل نیست، این است که در بین عبادات، نهی کراهتی که به خود عبادت تعلق پیدا کرده باشد، نداریم و دو مورد را که جای توهم این معنا در آن بود، که نهی کراهتی به خود عبادت تعلق پیدا کرده باشد را ذکر کردند؛ یکی نهی از صوم یوم عاشورا و دیگری نهی از اقتداء مسافر به حاضر و بالعکس. می‌گویند: در این دو مورد هم جواب این است که، در صوم یوم عاشورا، نهی حقیقتاً به خود صوم متعلق نیست، بلکه به عنوان تشبیه تعلق دارد و آنچه که منهی عنه است تشبیه به بنی امیه است و همچنین در مسئله اقتداء مسافر به حاضر، نهی به خود صلاه تعلق پیدا نمی‌کند، بلکه نهی به اقتداء تعلق پیدا می‌کند. لذا گفته‌اند که: در عبادات اصلاً نهی کراهتی که متعلق به عبادت باشد نداریم.

بازگشت دو اشکال به یک اشکال جامع

نتیجه این می‌شود که، این اشکال را با اشکال دیروز، می‌توانیم با یک بیان ذکر کنیم که در معاملات که نهی کراهتی داریم، اما یقین داریم که دلالت بر فساد ندارد، یعنی احادی از فقهاء توهم این معنا را نکرده که نهی در معاملات، دلالت بر فساد داشته باشد و در تمام موارد معاملات مکروهه، همه فتوای به صحت داده‌اند، در عبادات هم اصلاً نهی کراهتی متعلق به عبادت نداریم. بنابراین باید دایره نزاع را، به نواهی تحریمی منحصراً کرده و بگوییم: نواهی تنزیهیه و کراهتیه خارج از محل نزاع است. اگر اشکال را به این بیان ذکر کردیم، دیگر آن جواب مرحوم آخوند(ره) نمی‌تواند جواب درستی باشد که فرموده: مانعی ندارد که بگوییم: نهی به صورت مطلق داخل در محل نزاع است، ولو اینکه نسبت به بعضی از افرادش، یعنی معاملات، نهی کراهتی دلالت بر فساد نداشته باشد.

برای این که اگر این بیان را مطرح کردیم که، در معاملات «لم یتوهم احد الفساد»، نهی کراهتی در معاملات داریم، اما احادی توهم فساد نکرده و در عبادات هم اصلاً صغری را منکر شویم که، اصلاً نهی کراهتی که متعلق به عبادات شود نداریم، پس باید به طور کلی طبق این بیان، نهی کراهتی را از محل نزاع خارج کنیم.

نقد و بررسی استاد محترم بر این اشکال

نسبت به این بیانی که، آیا نهی کراهتی که متعلق به خود عبادت باشد، داریم یا نه؟ در مثال «لا تصوم یوم العاشور» که بحثش را مفصل مطرح کردیم، حق با اینهاست که، آنجا نهی به خود عبادت تعلق پیدا نمی‌کند.

اما در مسئله نهی از اقتداء مسافر به حاضر یا بالعکس، خود اینها هم قبول دارند که، نهی به صلاحه تعلق پیدا نکرده و به اقتداء تعلق پیدا کرده است. سوال این است که، خود اقتداء آیا یک عنوان عبادی نیست؟ اقتداء، خودش یکی از عبادات است و لذا اگر کسی که نماز جماعت می خواند، در اصل نمازش ریایی در کار نباشد، اما در خصوص اقتدا و جماعتش ریا باشد، در انعقاد جماعتش شبهه است و این جماعتش منعقد نمی شود. لذا خود اقتدا یک عنوان عبادی دارد. بنابراین این بیان، بیانی نیست که بتواند ما را قانع کند بر اینکه نهی کراهتی خارج از محل نزاع باشد.

اشکال دیگری در خصوص نهی کراهتی در عبادات

در خصوص عبادات بیان دومی وجود دارد که، ما طبق آن بگوییم که: نهی کراهتی داخل در محل نزاع نیست و آن این است که، در محل نزاع وقتی که می گوییم: آیا نهی دلالت بر فساد دارد یا نه؟ می گوییم: مأمور به داریم که، یک مصلحت لزومی و وجوبیه دارد و نهی داریم که، یک مفسده لزومی دارد. این مفسده لزومی بر مصلحت لزومی غلبه پیدا می کند و آن مأمور به را به عنوان فاسد قرار می دهد.

اما اگر منهی عنه، یک نهی کراهتی باشد، مأمور به که، مصلحت لزومی دارد و منهی عنه هم که نهی کراهتی است، مفسده ناقصه دارد و مفسده لزومی ندارد. مفسده ناقصه نمی تواند در مقابل مصلحت لزومی ایستادگی کند. بنابراین باید بگوییم: نهی کراهتی از محل نزاع خارج است.

برای تکمیل این بیان می گویند: آنچه که موجب فساد می شود، این مفسده تامه و کامله است. نهی دلالت دارد بر اینکه، این عبادتی که نهی به آن تعلق پیدا می کند، مفسده تامه دارد، لذا اگر کسی این عبادت را انجام دهد، باطل و فاسد است. نهی دلالت بر مرجوحیت دارد، مرجوحیت هم با مقربیت سازگاری ندارد، اگر چیزی مرجوح شد، مرجوح کامل و تام، با مقربیت سازگاری ندارد. اما اگر چیزی مرجوح هست، اما مرجوح تام نیست و مرجوحیت ناقصه دارد، مرجوحیت ناقصه با مقربیت منافاتی ندارد.

آنچه که منافات با مقربیت دارد معصیت است، یعنی اگر کسی معصیت کرد، فعلی که عنوان معصیت دارد، نمی تواند مقرب الی الله باشد. اما مانعی ندارد که فعلی معصیت نباشد اما مرجوحیت داشته باشد، مرجوحیت کراهتی و ناقص. مرجوحیت غیرکامل با مقربیت منافاتی ندارد. بنا بر این بیان نهی کراهتی از محل نزاع خارج است.

نقد و بررسی این اشکال

در اینجا دو جواب می توانیم بیان کنیم؛ جواب اول این است که، اولاً در باب نهی در عبادات، فقط عبادات واجبه مقصود نیست، اینکه بیان می کنیم که، آیا نهی در عبادات دلالت بر فساد دارد یا نه؟ اختصاص به عبادات واجبه ندارد، که بگوییم: آنچه که مصلحت لزومی را از بین می برد، مفسده لزومی است، بلکه نزاع شامل مستحبات و عبادات مستحبیه هم می شود. ثانیاً این بیان، بیان درستی نیست، اینکه بگوییم: آنچه که با مقربیت منافات دارد، معصیت است، قابل قبول نیست. مقربیت یعنی باید عملی باشد که، مطلوب برای مولا باشد، چیزی که مرجوح است و کراهت دارد، در همین حد است که، مولا ارتکاب را اجازه داده که می توانی آن را انجام دهی، اما مسلماً عنوان مطلوبیت را ندارد و چیزی که مطلوبیت ندارد نمی تواند مقرب الی الله باشد.

بنابراین اگر این کبری را پذیرفتیم که، بگوییم: تنها چیزی که مانع از مقربیت است، معصیت است، این فرمایش درست می شود و نهی کراهتی داخل در محل نزاع نیست. اما اگر گفتیم: آنچه مانع از مقربیت است، اصل مرجوحیت است چه به حد معصیت برسد و چه نرسد، چیزی که مرجوح است، مطلوبیت ندارد، اگر مطلوبیت نداشت، دیگر مقربیت الی المولا ندارد. بنابراین این بیان دوم، بیانی نیست که بتوانیم بر آن اعتماد کنیم. از نظر صغری، نهی کراهتی متعلق به عبادت داریم و از نظر ضابطه گفتیم: چیزی که مرجوح است، نمی تواند مقرب الی المولا باشد. لذا نهی کراهتی داخل در محل نزاع قرار می گیرد.

بیان محقق نائینی(ره) بر خروج نهی کراهتی از محل نزاع

مرحوم محقق نائینی(قدس سره)(اجود التقريرات، جلد 2، صفحه 200) برخلاف مرحوم آخوند خراسانی(ره) قائل اند به اینکه، در محل نزاع فقط نهی تحریمی نفسی هست و نهی کراهتی و نهی غیري از محل نزاع خارج است.

مرحوم نائینی(ره) فرموده اند که: اگر نسبت به فردی، نهی تنزیهی واقع شد، این فرد مصداق برای مامور به هم می تواند باشد، مثل صلاه در حمام، که در اینجا بین این نهی و امری که متوجه به این مامور به شده، اصلاً تنافی وجود ندارد و اطلاقی که آن امر دارد، اطلاق بدلی است. وقتی مولا می گوید: «صل»، از این جهت که شما صلاه در مسجد، یا منزل و یا حمام بخوانی، این اطلاق، اطلاق بدلی می شود. در اطلاق بدلی يك رخصت ضمنیه در ترك وجود دارد.

اگر به شما گفتند: بنشینید، شما اطلاق بدلی دارد این مکان، آن مکان، ده مکان هست، اینجا در ضمن این امر، چون اطلاق بدلی هست، می توانید نشستن در این مکان را ترك کرده و در آن مکان بنشینید، یا بالعکس. بنابراین چون در اطلاق بدلی، يك رخصت ضمنی برای ترك هست، نهی تنزیهی دیگر با این اطلاق بدلی منافاتی ندارد و تعارضی با آن پیدا نمی کند.

بله، نهی تنزیهی با اطلاق شمولى و استقراقی منافات دارد. مثلاً اگر بر همین شخصی که نهی وارد شده، امر هم وارد شود، که در اطلاق شمولى یعنی امر کل فرد، فرد را شامل می شود، اگر فردی که مامور به است، نهی هم بر همان فرد وارد شود، ولو نهی تنزیهی هم باشد، اینجا بین نهی تنزیهی و آن امر تنافی و تعارض بوجود می آید، وقتی که تعارض بوجود آمد، باید جانب نهی یا جانب امر را، طبق همان مباحث گذشته مقدم کنیم.

پس مرحوم نائینی(ره) فرموده: اگر در مقابل نهی تنزیهی، اطلاق بدلی باشد، با هم تعارض ندارند، لذا این نهی آن اطلاق را تقیید نمی زند، اما اگر اطلاق شمولى در مقابلش باشد، به طوری که همین فردی که مامور به است، منهی عنه شود، اینجا تعارض است و این نهی اطلاق شمولى را تقیید می زند.

بعد فرموده اند: روی فرض اول، مثل همین صلاه در حمام، که امر به صلاه از این نظر که در کجا واقع شود، اطلاق بدلی دارد، اگر گفتیم: نهی به خصوص این فرد صلاه در حمام تعلق پیدا کرده، بین این نهی و آن امر تعارض نیست تا بگوییم که: این نهی آن اطلاق را تقیید بزند و این را از مامور به بودن خارج کند و اگر انجام شد، فاسد باشد.

دقت کنید که اگر گفتیم: این نهی اطلاق امر را تقیید زد، یعنی گفتیم: يك «صل» داریم و يك «لا تصل في الحمام»، اگر گفتیم: «لا تصل في الحمام»، اطلاق بدلی «صل» را تقیید می زند، معنایش این است که صلاه در حمام، دیگر مصداق برای مامور به نیست و چون عبادت امر می خواهد و بدون امر نمی توانیم عبادت را انجام دهیم، پس اگر این صلاه را انجام دادیم، صلاه فاسد می شود. اما فرموده اند: در اینجا اول باید ببینیم بینشان تنافی هست تا بعد مسئله تقیید را مطرح کنیم. بین «لا تصل في الحمام» و «صل» که اطلاق بدلی دارد، چون در اطلاق بدلی، يك رخصتی ضمنی در ترك وجود دارد، این رخصت ضمنیه در ترك سبب می شود، بین این نهی کراهتی و این اطلاق بدلی تنافی نباشد.

بله اگر این فرد هم آورید، يك مقدار مرجوحیت دارد. می توانستید هم اصلاً ترك کنید. اما حالا هم که آوردیم و مرجوحیت پیدا کرد، از دایره مامور به خارج نمی شود.

بعد فرموده اند: اما فرض دوم خارج از محل الکلام است، برای این که محل کلام جایی است که سبب معارضه بین امر و نهی، همین دلالت بر فساد باشد، در فرض دوم، معارضه بین نفس امر و نفس نهی است، بدون اینکه دخالتی برای دلالت بر فساد باشد. مفروض در این فرض دوم این است که، تعارض متوقف بر دلالت بر فساد ندارد.

مقصود مرحوم نائینی(ره) این است که، جایی از تعارض بین امر و نهی را در این نزاع می خواهیم داخل کنیم که، بگوییم: چون نهی دلالت بر فساد می کند، بین امر و نهی تعارض به وجود می آید. بگوییم: نهی «یدل علي الفساد»، پس اگر نهی به صلاه حائض تعلق پیدا کرد، بین این نهی و این امر تعارض به وجود می آید. اما اگر در جایی تعارض هست، اما منشاء تعارض دلالت بر فساد نیست، ربطی به نزاع ما ندارد.

به عبارت اخري قیدی که مرحوم نائینی(ره) در محل نزاع آورده اند این است که، نهی، چون دلالت بر فساد دارد، سبب تعارض شود، در نهی کراهتی چون سبب تعارض نمی شود، پس خارج از محل نزاع است. در جایی که اطلاق، اطلاق شمولى و استقراقی است، آنجا تعارض هست، اما منشاء تعارض دلالت بر فساد نیست. لذا فرموده اند که: به نظر ما روی این بیان، نهی کراهتی از

محل نزاع به طور كلي خارج است.

این بیان سوم برای خروج نهی کراهتی از محل نزاع است. ما آن دو بیان را جواب دادیم، اگر بتوانیم این بیان سوم را هم جواب دهیم، نتیجه همان نظری می شود که مرحوم آخوند دارند، که بگوییم: نهی کراهتی داخل در محل نزاع است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ